

واگیر و سرایت بیماری

گفتیم مفاد روایات متعدد این است که نزول بلاء و ابتلای به بیماری‌ها با ایمان منافات ندارد و بلکه برخی از بلاها مختص به انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و هر چه مراتب ایمان بالاتر باشد ابتلای به بلاهای هم بیشتر و سخت‌تر است.

گفتیم شاید گفته شود این روایات با آیه شریفه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (الشوری ۳۰) منافات دارند و معارضند چرا که مستفاد از آیه شریفه این است که ابتلای به بلاها و مصائب به خاطر اعمال انسان است و در حقیقت مکافات اعمال انسانند در حالی که از روایات استفاده می‌شد که برخی از بلاها مکافات عمل نیستند بلکه حتی برخی از بلاها از مختصات معصومین و انبیاء علیهم السلام است.

مرحوم مولی صالح مازندرانی از این شبهه دو پاسخ بیان کرده‌اند و از مجموع کلمات ایشان دو پاسخ دیگر هم قابل استفاده است و ما هم پاسخ‌های دیگری را بیان خواهیم کرد.

ایشان برای حل منافات بین این آیه و آن روایات گفته‌اند بلاها و ابتلائات انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام از این روایت تخصیص خورده‌اند چون آنها مرتکب گناه نمی‌شوند تا موجب ابتلاء شود و لذا در روایت گفته است پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه گناهی مرتکب نمی‌شدند اما روزانه خداوند را استغفار می‌کردند پس همان طور که استغفار بدون گناه بوده است ابتلاء و بلا هم بدون گناه ممکن است و این طور نیست که ابتلاء فقط در اثر گناه باشد.

جواب دیگری که ایشان بیان کرده‌اند این است که اگر بپذیریم آیه تخصیص نخورده است و اینکه همه بلاها آثار افعال انسانند اما در مورد غیر معصومین بلاها آثار گناهانند و در مورد معصومین (چون معصومند و گناه نمی‌کنند) بلاها آثار و جزای ترک اولی است و وجه استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله هم همین است.

ایشان در ذیل دو روایت:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَ مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (الكافي، جلد ٢، صفحہ ٤٥٠)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فَقَالَ هُوَ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ (الكافي، جلد ٢، صفحہ ٤٤٩)

این دو توجیه را ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند:

«التوبة و هى الرجوع مما يوجب الغفلة عن الحق إليه، كما تكون من الكفر و المعصية كذلك تكون من الغفلة عن ذكر الحق و لو لحظة إليه فانها اصل من اصول المعاصى و لو فرض عدم الغفلة أصلا و دوام اشتغال القلب بالذكر و التفكير فلا ريب فى أن مقامات الذكر متفاوتة لاجل الاشتغال بالامور الضرورية الدنيوية مثل المشارب و المآكل و المناكح و غيرها فالكون فى الدرجة التحتانية نقص بالنسبة الى الكون فى الدرجة الفوقانية، و لا ريب فى أن التوبة منه أيضا مطلوبة و لعل توبته (ص) كانت من هذا القبيل اذا عرفت هذا فنقول لما اقتصر السائل بذكر بعض الآية و ذكر عليه السلام باقيها أشار السائل بقوله «و ليس هذا أردت» اعتذارا لعدم ذكر باقيها الى أن مراده من السؤال غير متعلق بالباقي و انما هو متعلق بما ذكره و هو أنه أصاب عليا «ع» و أهل بيته الطاهرين مصيبات عظيمة و هى ليست بما كسبت أيديهم لانهم معصومون من الذنوب. أو نقول لما دلت الآية على أن كل معصية بسبب كسب الذنوب و لزم منه أنه متى تحقق الكسب تحققت المصيبة لامتناع تخلف المعلول عن علته و حمل عليه السلام أصل السؤال على هذا اللازم و أشار بقوله «وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» الى أن كسب الذنوب ليس علة مستقلة للمصيبة و انما هو موجب لاستحقاقها و استحقاقها لا يوجب حصولها بل الله تعالى يغفر أكثر الذنوب بلا مصيبة، قال السائل ما أردت هذا بل أردت أن مصيبة

على و عترته الطاهرين هل هي بسبب ذنوبهم كما يقتضيه منطوق الآية فأجاب «ع» بأن رسول الله «ص» كان يتوب الى الله في كل يوم سبعين مرة من غير ذنب و هذا الجواب يحتمل وجهين أحدهما أن المصيبة قد تكون من غير ذنب كما أن التوبة قد تكون من غير ذنب و الغرض منها زيادة الثواب و رفع الدرجات، حينئذ حكم الآية جار في غيرهم عليهم السلام و الخطاب غير شامل لهم كما سيجيء، و ثانيهما أن المكتسب اعم من الذنب و غيره كما أن التوبة اعم من ذنب و غيره فان حسنات الابرار سيئات المقربين، و الفرق بين الجوابين تخصيص الحكم و المكتسب في الاول و تعميمهما في الثاني، و الله أعلم.» (شرح الكافي، جلد ١٠، صفحه ١٧٦)

ایشان در جایی دیگر جواب دیگری بیان کرده‌اند که مرجع آن تخصیص است. ایشان در ذیل روایت دیگری فرموده‌اند: «قوله (أما انه ليس من عرق يضرب و لا نكبة و لا صداع و لا مرض الا بذنب) ان قلت لزم من هذا أن لا ترد الآلام على الأنبياء و الأوصياء لعدم تحقق سببها و هو الذنب فيهم و اللازم باطل بالاتفاق، و لما مر، قلت لا نسلم انتفاء السبب فيهم فان الذنوب متفاوتة بالذات و بالنسبة الى الاشخاص فترك الاولى ذنب بالنسبة إليهم فلذلك قيل: حسنات الابرار سيئات المقربين، و يؤيده ما أصاب آدم و يونس و غيرهما بسبب تركهم ما هو أولى بهم و لئن سلم فقد يصاب البريء بذنب الجرى كما مر على أنه يمكن تخصيص ذلك بغيرهم جمعا بينه و بين ما دل على أن الغرض من ابتلائهم رفع درجاتهم التي لا مدخل لكسب الانسان فيها.» (شرح الكافي، جلد ٩، صفحه ٢٢٨)

ایشان در موضع دیگری هم جواب دیگری داده‌اند که در حقیقت جواب چهارم محسوب می‌شود. ایشان فرموده‌اند شاید خطاب در این آیات به اعتبار جنس باشد نه شخص یعنی ابتلائات انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام به خاطر گناه انسان‌های دیگر است نه به خاطر گناه خود آنها تا اشکال شود که ایشان معصومند و گناه مرتکب نمی‌شوند. «و لك أن تريد بالنفس و اليد الجنس و تقول قد يصيب المصيبة بريئا بفعل غيره كما دلّ عليه بعض الآيات و الروايات و أن تريد بهما نفس المصاب و يده و تجعل المكسوب الجالب للمصيبة شاملا لخلاف الأولى أيضا و تقول غير المجرم لا يخلو منه كما اشتهر حسنات الأبرار سيئات المقربين، و من هاهنا أصاب آدم عليه السلام ما أصابه» (شرح الكافي، جلد ٤، صفحه ٣٧٠)

جواب چهارم که ایشان بیان کرده است با ظهور آیه مساعد نیست و ظاهر آیه شریفه و هم چنین همان روایت این است که ابتلائی به بلایا در اثر افعال خود شخص مبتلاست.

ما دو بیان دیگر برای جمع بین این آیات و روایات ذکر می‌کنیم.

اول: تنافی بین این آیه و آن روایات مبتنی بر این است که مخاطب به این آیه شریفه همه انسان‌ها باشند اما اگر مخاطب خصوص گناه‌کاران باشند بین این آیه و آن روایات تنافی نیست نه از باب تخصیص که مرحوم مازندرانی گفتند بلکه از این جهت که آیه عمومی ندارد. مخاطب و مرجع ضمیر در «ما اصابکم» کیست؟ اگر همه انسان‌ها بودند این اشکال پیش می‌آمد که هر مصیبتی که بر هر انسانی وارد می‌شود در اثر گناهان او است پس چطور در روایات آمده است که ابتلائات معصومین بیشتر و سخت‌تر است؟

اما در آیه شریفه مشخص نکرده است که مخاطب همه انسان‌ها هستند و قدر متیقن از مخاطب، غیر معصومین علیهم السلام است. بنابراین آیه نسبت به انبیاء و معصومین علیهم السلام مجمل است و بلکه حتی اگر مخاطب گناه‌کاران باشند مفاد آیه این است که هر بلایی که به گناه‌کاران می‌رسد به خاطر گناه آنهاست نه اینکه هر بلایی که در عالم به هر کسی می‌رسد به خاطر گناه است. پس اگر چه مصائب گناه‌کاران به خاطر گناهان آنهاست اما مصائب و بلایای غیر آنها به خاطر ترفیع درجه آنهاست.

دوم: مخاطب در آیه شریفه مجموع امت باشند یعنی مصائبی که به امت می‌رسد به خاطر گناهانی است که امت مرتکب می‌شود به نحو مجموع نه جمیع و اینکه انحلالی باشد و اینکه هر مصیبتی که به هر کسی می‌رسد به خاطر گناهی باشد که خود او مرتکب شده است. پس آیه شریفه می‌گوید مصائبی که به امت می‌رسد به خاطر گناهانی است که مجموع امت انجام می‌دهند و تبعات گناه امت، به غیر گناه‌کاران از امت هم می‌رسد. مفاد آیه شریفه این است که هر مصیبتی که به افراد امت می‌رسد نتیجه عملکرد امت است نه اینکه نتیجه عملکرد هر یک از امت است. شبهه منافات بین این آیه و آن روایات ناشی از این بود که آیه به نحو انحلال معنا می‌شد یعنی هر بلایی که به هر کسی می‌رسد در اثر عملکرد خود او است. اما اگر مراد از آیه شریفه را مجموع امت بدانیم تنافی وجود ندارد و این تعبیر هم کاملاً عرفی است. بلکه در برخی موارد ظاهر خطاب، انحلال است مثل خطاب تکلیف به روزه یا نماز و وضو و ... اما این شریفه ظهوری در انحلال ندارد و اراده مجموع امت بما هو مجموع از آیه شریفه کاملاً عرفی است و اینکه گناهی که برخی افراد امت انجام می‌دهند دامن دیگران را هم خواهد گرفت مثل اینکه به افراد حاضر در کشتی بگویند هر اتفاقی که در کشتی بیافتد ناشی از اعمال خود شماست که معنا این نیست که انحلالی است بلکه از این

جهت است که همه حاضرین در کشتی را مجموع واحد فرض کرده است و از این جهت مورد خطاب قرار داده است. پس همه بلایا بر اثر گناه است اما نه لزوماً گناه خود فردی که مبتلا شده است بلکه ممکن است در اثر گناه افراد دیگر امت باشد. و با این بیان بین این آیه و امثال آن و آن روایاتی که مفاد آنها ابتلای انبیاء و ائمه علیهم السلام به بلایا به جهت ترفیع درجه و ... است منافاتی وجود ندارد.

خلاصه بحث تا اینجا این شد که ابتلای به بیماری‌ها و بلایا نشانه عدم ایمان و کفر و بلکه نشانه گناه‌کار بودن هم نیست و این طور نیست که بلایا لزوماً مکافات گناه فرد مبتلا باشد.